

مجله اقتصادی

مجله اقتصادی / دوره دوم / سال چهارم / شماره ۳۷ و ۳۸ / آذر و دی ۸۳

به نام خدا



مجله اقتصادی / ماهنامه داخلی حوزه معاونت امور اقتصادی
دوره دوم / سال چهارم / شماره ۳۷ و ۳۸ / آذر و دی ۸۳

صاحب امتیاز: معاونت امور اقتصادی
مدیر مسئول: سعید شیرکوند
سرمدباز: علی دینی ترکمانی

هیأت تحریریه: محمد آقایی، رضا استاد حسین، افشین جتانی، زیور
حائمی زاده، علی حسن زاده، شهروزاد خوانساری، مهتری رحیمی فر،
خدیدجه رفیعی، فریبا رهبر، محمدرضا ساوجی، بهزاد طالشی تبار،
اسیه قاسمی، علی موجد نژاد، سید حسین میر جلیلی، محمدرحیم
احمدوند، علی خرسندیان، احمد زمانی

مدیر داخلی: آتور سپهری
مدیر هنری: سعید قره‌خانی
ویراستار: شیوا فخری مقدم، مهتری دوستی
حروفچین: طوبی پورفرمان و خدیجه جعفرزاده

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده
لزوماً به معنای دیدگاه معاونت امور اقتصادی نیست. مجله
اقتصادی با استقبال از طرح نقطه نظرهای شما، آماده دریافت
مطالب ارسالی است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر
ارسال فرمایید:

«خیابان پاسداران، خیابان شهید حجت سوری
(نیستان هفتم شماره ۶۲/۳)، معاونت امور اقتصادی»
کدپستی ۱۹۴۴۸/۴۱۴۴

تلفن: ۲۵۶۲۳۴۰ و ۲۵۵۲۴۰۱-۰۶

سرو آغاز سخن
جایگاه ما در میان برترین دانشگاه‌های جهان کجاست؟ ۲

اقتصاد ایران
محصولات دخانی و آثار لغو انحصار از صنعت دخانیات
سیروس کوهنابی، رضا استاد حسین، فرزانه دیل ۸

روش‌های سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار تهران / احمد کلهر ۱۶
بازارچه‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان / مرضیه اسفندیاری ۱۸

اقتصاد توسعه و مالیه
مقایسه تطبیقی برخی کشورها در تعیین حداقل مزد و آثار احتمالی آن
در متغیرهای اقتصادی / معارفت اشتغال وزارت امور اقتصادی و دارایی ۲۴
پتانسیل‌های فرار و تقلب در نظام مالیات بر ارزش افزوده / علیرضاخان جان ۳۶

اقتصاد بین‌الملل
چطور دولت‌ها را از خطر ورشکستگی نجات دهیم / ترجمه افشین جتانی ۴۴
بررسی روند انتقال سرمایه خارجی به کشورهای در حال توسعه

شکوه سادات سیدعلی اکبر ۴۶
اقتصاد سیاسی و اجتماعی تلاطم جهانی / جیووانی اریگی / ترجمه رامون ۵۸
بررسی اثر جهانی شدن اقتصاد و رقابت‌پذیری در توسعه صادرات غیر نفتی
بهزاد طالشی تبار ۸۰

اطلاعات رسانه‌ای
مکتب طرفدار عرضه (بخش دوم) / ایل‌کرگربرتز / ترجمه دکتر سیدحسین میرجلیلی ۸۴
چکیده کتاب: تغییر و چگونگی رویارویی با تغییر

نویسنده: الوین تافلر / ترجمه: حشمت ا... کامرانی / تلخیص و تنظیم: آمنه شاددل ۸۶
بندر بوسان کره سومین بندر تجاری جهان ۹۰
رخصاره‌های مالیاتی (مبانی پیدایش مالیات) / بهادر بهالدین ۹۱
آشنایی با اینترنت (قسمت هشتم) / ترجمه: محمود حافظیان ۹۳

مکتب طرفدار عرضه (بخش دوم)

پل کراگ رابرتز

ترجمه سید حسین میرجلیلی

(دکترای اقتصاد استاذیار پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

مکتب طرفدار عرضه در فرایند سیاست کنگره آمریکا طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ به عنوان جانشینی برای دیدگاه مایوس‌کننده بده - پستان (مبادله) منحنی فیلیپس پدیدار شد که با مترادف دانستن رشد اقتصادی با افزایش تورم، سیاست اقتصادی آمریکا را فلج کرده بود. در پاییز ۱۹۷۸ کاهش نرخ‌های مالیات که از سوی مکتب طرفدار عرضه پیشنهاد شده بود، همراه با ایجاد محدودیت رشد مخارج دولت، به تصویب کنگره و سنای آمریکا رسید. این ابتکار عمل‌های قانونی با مخالفت دولت کارتر روبه‌رو شد اما تأثیر فزاینده رویکرد طرف عرضه در سیاست اقتصادی در گزارش سالانه ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ کمیته مشترک اقتصادی کنگره منعکس شد.

در ۱۹۸۱ رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا موفق به تصویب برنامه طرف عرضه شد. اجرای برنامه با نوسان رادیکال در سیاست پولی و کسری بودجه‌های ناشی از کاهش پیش‌بینی نشده در تورم همراه با رکود سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۱ متوقف شد و با مبلغ ۲/۴ تریلیون دلار از مسیر رشد تولید ناخالص ملی (GNP) پیش‌بینی شده پنج ساله نظوت داشت. قیمت‌های نسبی، مکتب طرفدار عرضه (اقتصاد طرف عرضه) تأثیر سیاست مالی را با تأکید بر تغییرات قیمت نسبی به جای تغییرات درآمد، دوباره رواج داد. نرخ‌های نهایی مالیات^۱ بر قیمت‌های نسبی قراغت و مصرف جاری، بر حسب درآمد صرف نظر شده جاری و آینده تأثیر می‌گذارد. هر قدر نرخ‌های نهایی مالیات بالاتر باشند، قراغت و مصرف بر حسب درآمد صرف نظر شده، ارزان‌ترند.

در نظریه کینزی، کاهش نرخ مالیات، تقاضای جمعی (کل) را افزایش می‌دهد و فشارهای تورمی را بیشتر می‌کند. در نظریه طرف عرضه، کاهش نرخ مالیات موجب افزایش انگیزه‌ها می‌شود و منحنی عرضه جمعی (کل) را منتقل می‌کند. بنابراین به‌طور مستقیم منتهی به تولید محصول بیشتر می‌شود و اقتصاد طرف عرضه راهی برای خروج از معمای^۲ منحنی فیلیپس را فراهم می‌کند. مکتب طرفدار عرضه تورم رکودی^۳ را به عنوان نتیجه یک ترکیب سیاستی معرفی می‌کند که تقاضا را برمی‌انگیزد، در حالی که خریدن طبقه افزایش تنظیم و عوامل بازدارنده دیگر (مایه رکود)، رشد عرضه جمعی را در هم می‌شکنند. از این رومدیریت تقاضا، تورم را بدتر، و نرخ رشد اقتصادی را نیز کاهش داد.

در ابتدا بسیاری از اقتصاددانان با تأکید بر آثار قیمت نسبی سیاست مالی، مخالفت کردند. آن‌ها معتقد بودند که مشوق‌های نرخ‌های پایین‌تر مالیات، آثار ناپهنجار (نامعقول) خواهد داشت. زیرا اثر درآمدی تغییر قیمت نسبی در جهت مخالف عمل می‌کند و بر اثر جانشینی غالب است. بنابراین نرخ‌های پایین‌تر مالیات به مردم اجازه می‌دهد تا به سطوح درآمد و ثروتی که هدف خود قرار داده بودند با کار کمتر و نرخ پس‌انداز پایین‌تر برسند. برای مثال لستر تارو^۴ استدلال کرده است که روش واداشتن مردم به کار بیشتر، وضع مالیات بر ثروت است که^۵ مردم را وادار می‌کند تلاش‌شان را برای دستیابی به ثروت مطلوب پس از مالیات، افزایش دهند.

این موضوع که کشش‌های واکنش کار و پس‌انداز به نرخ‌های مالیات، صفر یا منفی بودند، می‌تواند برای برخی افراد درست باشد، اما این استدلال نمی‌تواند برای همگان در سطح جمعی (کلان) درست باشد. اگر واکنش کلی به کاهش نرخ مالیات، عرضه کمتر کار باشد، بنابراین کل تولید کاهش خواهد یافت. هنگامی که کینزی‌ها دریافته‌اند که دلایل آن‌ها در مورد سیاست مالی انبساطی با این استدلال‌شان که کاهش مالیات مردم به شکل افزایش قراغت خواهد بود، بنابراین آثار قیمت نسبی سیاست مالی را پذیرفتند. امروزه اقتصاددانان بر این باورند که فقط آثار جانشینی در سطح جمعی (کلان) مربوط به موضوع هستند.

هزینه سرمايه: اقتصاددانان مکتب طرفدار عرضه در این بصیرت (مهم) نقش داشتند که نرخ‌های نهایی مالیات به‌طور مستقیم وارد هزینه سرمایه می‌شود. فرصت‌های سرمایه‌گذاری که نمی‌تواند پس از پرداخت مالیات و هزینه‌های استهلاک، سود نرمال به دست آورد می‌تواند با کاهش نرخ‌های مالیات، سودآور شود. این بصیرت مسیر امیدبخش تری برای برانگیختن سرمایه‌گذاری جهت تلاش برای کاربرد سیاست پولی به منظور سوق دادن نرخ‌های بهره بازار به میزان کمتر بازدهی نهایی کارخانه (ماشین‌آلات) و تجهیزات را فراهم کرد. اگر بازارها تسویه شوند، بانک‌های مرکزی نمی‌توانند نرخ بهره واقعی، ریسک و تعیین‌کننده‌های فناوریانه هزینه سرمایه را مستقل از مالیات تغییر دهند، همان‌طور که تجربه ایالات متحد در دهه ۱۹۷۰ نشان داد.

در سال‌های پس از ریگان، سیاست اقتصادی آمریکا دوباره از این برداشت نادرست آسیب دیده است که نرخ‌های بهره، هزینه سرمایه را تعیین می‌کنند. در عمل، این دیدگاه به افزایش مالیات برای کاهش دادن "برون‌رانی"^۶ ناشی از کسری بودجه دولت فدرال و همچنین به منظور برانگیختن سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای^۷ با کاهش دادن کسری‌ها و نرخ‌های بهره، منتهی شده است. این قبیل تلاش‌ها به شکست انجامید برای مثال بودجه دولت آمریکا برای سال مالی ۱۹۹۳ نشان‌دهنده افزایش بسیار در کسری ساختاری بلندمدت و مشکل‌تر شدن مسیر رشد اقتصادی است، به‌رغم وعده‌های توافق بودجه‌ای که موجب شد تا جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا برخلاف تعهدش که مبنی بر افزایش ندادن مالیات‌ها است عمل نماید.

مکتب طرفدار عرضه این شکست را به این ترتیب توجیه می‌کند که وضع مالیات (و تنظیم) نیز سرمایه‌گذاری را به بیرون می‌راند. "برون‌رانی" فقط با کاهش مخارج دولت و کاهش بازدارنده، می‌تواند کاهش یابد. از دیدگاه طرف عرضه، گفت‌وگوهای اصلاح مالیاتی که منتهی به قانون اصلاح مالیات^۸ در ۱۹۸۶ شد، رضایت‌بخش نبود. هر چند قانون ۱۹۸۶ بالاترین نرخ‌های مالیات را بیشتر کاهش داد، این بحث بر اختلاف در انتخاب ترکیب سرمایه‌گذاری تأکید کرد که به سبب ترجیحات مالیاتی به وجود آمده بود. اصلاح‌گران مالیاتی قول دادند که افزایش کارایی به



کاهش زیاد در بالاترین نرخ مالیات، مالیات‌دهندگان پر درآمد درصد بسیار بیشتری از کل درآمد به دست آمده از مالیات پر درآمد در مقایسه با آن چه از پیش می‌پرداختند، را می‌پردازند. وزارت خزانه‌داری^{۱۵} آمریکا در دوم نوامبر ۱۹۹۰ اعلام کرد که داده‌های مربوط به بازدهی مالیات پر درآمد شخصی سال ۱۹۸۸، نشان می‌دهد که ۵۴ درصد افزایش در سهم مالیات پر درآمد فدرال توسط یک درصد بالاترین مالیات دهندگان (از ۱۷/۹ درصد در ۱۹۸۱ به ۲۷/۶ درصد در ۱۹۸۸) پرداخت شده است.

سهم پرداخت شده توسط نیمه پایین مالیات دهندگان، ۲۳ درصد کاهش یافت. (از ۷/۴ درصد از کل در ۱۹۸۱ به ۵/۷ درصد در ۱۹۸۸). لیندسی در ۱۹۹۰ دریافت که کاهش نرخ‌های نهایی مالیات در قانون ۱۹۸۱ بیش از ۱۳ زیان درآمد مستقیم برآورد شده را را باز یافت کرده است و این امر نمایان‌گر آن است که کاهش در طبقات مالیاتی بالاتر بیش از مبلغ پرداخت شده برای آنان است. دیگران نیز به نتایج مشابهی دست یافتند با بیش‌بینی ایستای درآمد دولت ریگان زیان درآمدی به دست آمده از قانون مالیات، بهبود اقتصادی را در ۱۹۸۱ بیش از حد پیش‌بینی کرد. ۴۵

دست آمده از حذف این اختلالات، موجب رشد اقتصاد خواهد شد. در برابر اقتصاددانان مکتب طرفدار عرضه تأکید کردند که نظام مالیاتی خنثی، نظامی است که پس‌انداز را از پایه مالیاتی مستثنی می‌کند. رفتار غیرخنثی‌ای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نه فقط از ترجیحات مالیاتی که این ترکیب را مختل می‌کند، بلکه همچنین از وضع مالیات چندگانه^{۱۰} پس‌انداز که سطح کلی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، نتیجه می‌شود از دیدگاه طرف عرضه، ترجیحات مالیاتی برای خنثی کردن وضع مالیات چندگانه پس‌انداز و برای آوردن درآمد فردی از سرمایه‌گذاری بیشتر در راستای بازدهی اقتصادی به جامعه، عمل می‌کند.

مبنای تجربی: مطالعات گوناگون شواهد تجربی مبنی بر این که مردم به مشوق‌های بهتر، واکنش نشان می‌دهند را ارائه می‌کنند. برای مثال مایکل بوسکین^{۱۱} (۱۹۷۸) دریافت که پس‌انداز به نرخ‌های بازدهی پس از مالیات واکنش نشان می‌دهد. جری هاسمن^{۱۲} (۱۹۸۳، ۱۹۸۱) دریافت که مالیات‌های مستقیم وضع شده، عواید عرضه کار و گزایی اقتصادی را کاهش می‌دهد. لارنس ب. لیندسی^{۱۳} در ۱۹۹۰ دریافت که نتیجه کاهش‌های نرخ مالیات توسط ریگان، افزایش رغبت به حفظ دلار بود. این کاهش در سرعت به شکستن کمر تورم، سریعتر از آنچه پیش‌بینی شده بود کمک کرد. کاهش در سرعت درآمد طی دهه ۱۹۸۰، اثبات این مطلب است که انبساط طولانی مدت ریگان، پدیده تقاضای کینزی نبود، زیرا بهبود (حرکت به سمت رونق) که توسط کسری‌ها سوخت‌گیری شود، سرعت درآمدی پول را افزایش می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

منحنی لافر: اقتصاددانان مکتب طرفدار عرضه مدعی انجام پیش‌بینی توسط «منحنی لافر» بودند و پیش‌بینی می‌کردند که قانون مالیات بهبود (حرکت به سوی رونق) اقتصادی^{۱۴} در ۱۹۸۱، با درآمدهای به دست آمده از افزایش رشد اقتصادی، هزینه‌اش را تأمین می‌کند. با وجود این، این پیش‌بینی تحقق نیافت. بودجه دولت ریگان و پیش‌بینی‌های اقتصادی، مبتنی بر پیش‌بینی‌های درآمدی ایستاد بود و به‌طور سنتی توسط بخش خزانه‌داری انجام شده بود. جدول موجود در اسناد رسمی در دسترس عموم، نشان می‌دهد که دولت ریگان پیش‌بینی می‌کرد برای هر دلار کاهش مالیات، یک دلار درآمد مالیاتی از دست بدهد.

علاوه بر آن منحنی لافر پیش‌بینی نکرد که کاهش مالیات‌ها هزینه خود را تأمین کند. بلکه منحنی لافر ابزار آموزشی است که برای برجسته ساختن آثار پویای سیاست مالیاتی استفاده شده است، در مقایسه با برآوردهای ایستا که مورد استفاده سیاست‌گذاران باقی می‌ماند. خزانه‌داری و کمیته مشترک کنگره برای مالیات، فرض کردند که تغییر مالیات‌ها هیچ‌گونه آثار انگیزشی (تثویقی) ندارد. در پیش‌بینی‌های ایستا که هنوز پایه‌ای برای سیاست اقتصادی آمریکا است، افزایش (یا کاهش) نرخ مالیات‌ها، درآمد را یا نسبت مشخصی از تغییر نرخ مالیات، افزایش (یا کاهش) می‌دهد و چنین پیش‌بینی مبنای اقتصادی ندارد.

داده‌های خدمات درآمد داخلی، بی‌تردید آشکار می‌کند که به‌رغم

1. Paul Craig Roberts.
2. Margind Tax Rates.
3. Conundrum.
4. Stagflation.
5. Lester Thurow.
6. Wealth Tax.
7. Crowding out.
8. Capital investment.
9. Tax Reform ACT.
10. Multiple Taxation.
11. Michael Boskin.
12. Jerry Hausman.
13. Lawrence B. Lindsey.
14. EConmic Recovery Tax ACT.
15. Treasury Department.
16. Overpredicted.

ماخذ

Roberts, Paul Craig, "Supply - Side Economics",
The Mc Grow Hill Encyclopedia of Economics, PP.
969-972. 1994.